

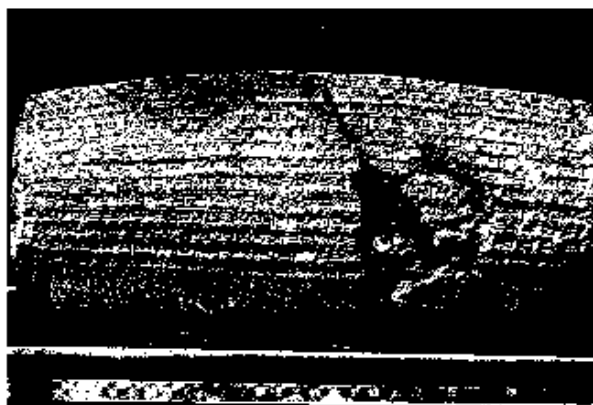
فرمان کوروش بزرگ

بگوشش

عبدالمجید راضی

نوشته‌ای که بزبان باستانی نو، روی دست‌نویس در سالهای آخر قرن نوزدهم کشف شده و تقریباً فرمان کوروش بزرگ پانزدهمین تغییر شریک است که کهن‌ترین سند کتبی از داکتوری و مراعات حقوق بشر در تاریخ ایران و دنیاست. این سند تاکنون مورد تحقیق دانشمندان کشورهای دیگر بوده و چندی از زبان ترجمه شده و هم‌اکنون در باره آن انجام گرفته است. اما نقل آن به فارسی همیشه از روی ترجمه‌های دیگران صورت پذیرفته است. لازم بود که پژوهش‌های ایرانی اصل این سند مهم را مورد مطالعه قرار دهد و به فارسی نقل کند و فرهنگستان ادب هیرایران که به لزوم اهمیت این کار توجه داشت توفیق یافت که این کار را برعهده همکارانش دانشمندی‌های عبدالمجید راضی قرار دهد و اینک نتیجه تحقیق ایشان منتشر می‌شود.

پرویز ناطق خاوری



پیشگفتار

لوحه‌ی استوانه‌ای کوروش بزرگ در سال ۱۸۷۹ میلادی توسط هرمز رسام در شهر بابل یافته شد. نخستین آوانویسی لوحه توسط سرهنری راولینسون Sir H. C. Rawlinson در مجله‌ی انجمن سلطنتی آسیای Journal of the Royal Asiatic Society سری جدید شماره‌ی ۱۶ (سال ۱۸۸۵) به چاپ رسید. نخستین نسخه برداری توسط تئوفیلوس گپینچس Theophilus G. Pinches در کتاب «سنگ‌نبشته‌های آسیای غربی Cuneiform Inscription of western Asia معروف به پنج راولینسون» در مجلد پنجم شماره‌ی ۳۵ در سال ۱۸۸۲ میلادی به چاپ رسید.

در این اواخر تحقیقات جدید نشان داد که قسمتی از یک لوحه‌ی استوانه‌ای که آن را از آن نبونشید پادشاه بابل می‌دانستند و در موزه‌ی دانشگاه ییل Yale در آمریکا نگهداری می‌شد و در کتاب سنگ‌نبشته‌های بابل در مجموعه‌ی ج. ب. نیس Babylonian Inscription in the Collection of J. B. Nies مجلد دوم شماره‌ی ۳۲ به چاپ رسیده است. جزیی از لوحه‌ی کوروش بزرگ از سطر ۳۶ تا ۴۳ می‌باشد. از این رو قطعه‌ی مزبور به انگلستان برده شد و به لوحه‌ی اصلی ملحق گردید. متن این قطعه همراه با متن لوحه‌ی اصلی یکجا در سال ۱۹۷۵، به همراه تصحیحات و یادداشت‌های بسیار سودمند آقای پروفیسور پاول ریچار در گر Paul-Richard Berger استاد دانشگاه مونیستر Münster آلمان در «مجله‌ی آشورشناسی Zeitschrift für Assyriologie مجلد ۶۴ (جولای ۱۹۷۵)» به چاپ رسید.

به سبب آنکه در نسخه برداری چاپ شده در سال ۱۸۸۲ اشتباهاتی موجود بود. از برای برطرف کردن آن اشتباهات و نیز افزودن قطعه‌ی تازه یافته شده، نسخه برداری جدیدی توسط اینجانب انجام گرفت. با این امید که خالی از نقص باشد.

- | | |
|--|---|
| ۱..... [بنا] کرد (۴) | ۵ (پرستشگاهی) همانند اسگیل Esangila [بنا کر] د..... از برای |
| ۲..... گوشه‌ی جهان | اور U۲ و دیگر جا بهای مقدس |
| ۳..... ناشایستی شگرف بر سروری ^۱ کشورش چیره شده بود ^۲ | ۶ با آیینهایی نه درخور ایشان، آیین پیشکنشی قربانی ای نهاد که (پیش |
| ۴..... [فرمود تا به زور] باج گندم و دهش رمه [بر آنان بنهند] ^۳ | از آن) نبود. هر روز به گونه‌ای گستاخانه و غوار کننده سخن می‌گفت، و نیز با |

۱ - استفاده از واژه‌ی *spūtu* «سروری» (صفت از واژه‌ی EN سومری به معنی خداوند، صاحب) احتمالاً نمایانگر آن

است که هنوز اعتقاد ابتدایی راجع به نزدیکی بسیار بین قدرت حیاتی فرمانروا و ترفی و پیشرفت کشور در میان نویسندگان

بایلی رواج داشته. نقل از مرحوم پروفیسور اکتو اوپنهایم A.Lro Oppenheim ر ک:

Anceint Near Eastern Texts Related to Old Testament, ed. James B.

Pritchard, 3rd

ed With Supplement (Princeton: Princeton University Press, 1969), P. 315, n. 1.

۲ - معنی لغوی: قرار گرفته بود.

۳ - پیش از دوبارمخوانی لوحه توسط آقای پروفیسور Paul Richard Berger به جای واژه‌ی (۴) *buli* واژه‌ی

tamšili بازسازی شده بوده است و از این رو این سطر به گونه‌ی زیر ترجمه شده بود: [د... (نبونشید) راستین پیکره‌های خدایان

و از اورنگ هاشان برداشته و] (دیگران را) بر آن واداشت تا پیکره‌های (دروغین) بر آنها (= اورنگ‌ها) جای دهند. نسخه برداری

اینجانب وجود *bu* را تأیید نمی‌کند و آنچه باقی مانده به آن شباهت بیشتری دارد.

بد کرداری از بهر خوار کردن (خدایان)^۴

۷ بردن نذورات را (به پرستشگاه‌ها) بر انداخت. [او (همچنین) در آیین‌ها (به گونه‌هایی ناروا) دست برد. اندوه و ناشادمانی] را به (= در) شهرهای مقدس بپیوست. او پرستش مردوک Marduk پادشاه خدایان را از دل خویش بست.

۸ کسی که همواره به شهر وی (= شهر مردوک = بابل Bābilm) تباہکاری روا می‌داشت (و) هر روز [به آزره‌ن (آن) سرزمین دست (می‌یازید)، مردمانش] را با یوغی بی‌آرام به نابودی می‌کشاند. همه‌ی آنها را.

۹ از شکوه‌های ایشان انلیل Enlil خدایان (= سرور خدایان = مردوک) سخت به خشم آمد. [جایهای مقدس رها شدند و یاد نمای (آن) پرستشگاهها (= آثار) به فراموشی سپرده شد]. دیگر خدایان باشند در میان ایشان (نیز) پرستشگاه‌های خویش را ترک کردند.

۱۰ در (برابر) خشم وی (= مردوک) او (= نیونئید Nahūna'il) آنان (= پیکره‌های خدایان) را به بابل فرآبرد. لیک مردوک، [آن بلند پایه که آهنگ جنگ کرده بود]، از بهر همه‌ی باشندگان روی زمین که جای‌های زندگیشان ویرانه گشته بود.

۱۱ و (از بهر) مردم سرزمین‌های سومر Sumer و اکد Akkad که (بسان) [کالبد] مردگان (بیجان) گشته بودند، او (= مردوک) از روی اراده و خواست خویش روی به سوی آنان بازگردانید و بر آنان رحمت آورد و آنان را

ببخشود.

۱۲ (مردوک) در میان همه‌ی سرزمین‌ها، به جستجو و کاوش پرداخت، به جستن شاه‌ی دادگر^۵، آنگونه که خواسته‌ی وی (= مردوک) باشد، شاه‌ی که (برای در بزد رفتن او) دستان او به دست خویش گرفت^۶.

(آنگاه) او (= مردوک) کوروش، پادشاه شهر انشان Anšan را به نام بخواند (برای آشکار کردن دعوت وی) و او را به نام بخواند (از بهر) پادشاهی بر همه‌ی جهان.

۱۳ او (= مردوک) سرزمین گوتیان Qulī و تمامی سپاهیان مند Manda (= مادها)^۷ را به فرمانبرداری از او (= کوروش) واداشت^۸. او (مردوک) (واداشت تا) مردم، سپاه‌سزان^۹، به دست کوروش شکست داده شوند.

۱۴ (در حالی که) او (= کوروش) با راستی و داد پیوسته آنان را شبانی می‌کرد، خدای بزرگ، نگاهبان مردم خویش، با شادی به کردارهای نیک و دل (پراز) داد او (= کوروش) نگرست.

۱۵ (پس) او را فرمود که به سوی شهر وی، بابل، پیش رود. (مردوک) او (= کوروش) را برانگیخت تا راه بابل را در سپرد (و خود) همانند دوست و همراهی در کنار وی همواره گام برداشت.

۱۶ (در حالی که) سپاهیان بی‌شمار او^{۱۰} که همانند (قطره‌های) آب

۴- در بازسازی پایان سطر ۱۶ اختلاف نظرهایی وجود دارد. در بازسازی سطر ۱۶ اینجانب نظر شادروان اوپنهایم و فرهنگ آشوری شیکاگو را نقل کرده‌ام. در فرهنگ آشوری شیکاگو (Chicago) Assyrian Dictionary جلد سوم D ص ۱۱ شماره‌ی ۳ در ذیل واژه‌ی dahābu این عبارت به صورت زیر بازسازی شده‌است.

umišamma iddinibub šiprli m) agritim

و هر روز از رفتارهای خوار کننده سخن می‌گفت و این بازسازی در ترجمه‌ی شادروان پروفیسور اوپنهایم نیز آشکار است.

آقای پروفیسور برگر این شکستگی را u ana magriti بازسازی کرده که با بررسی‌های دوباره توسط اینجانب و خود آقای برگر، به جهت نبودن فضای کافی برای واژه‌ی ana این بازسازی کنار نهاده شد.

۵- معنی لغوی: درست، با تقوی.

۶- شادروان اوپنهایم از آن جهت که شاه می‌بایست در هنگام انجام آئین‌های سال نو دست خداوند مردوک را بگیرد این قسمت را چنین ترجمه کرده: «شاهی که (در آیین سال نو) akītu یاری‌اش کند»

۷- واژه‌ای که به «ماد» باز گردانیده شده به دو صورت Ummānmanda «ماد» و Umma Manda «سپاهیان ماد» خوانده و ترجمه شده‌است.

۸- معنی لغوی: آنها را واداشت تا (در برابر) دو پایش نماز بزنند.

۹- واژه‌ی salmat qaqqadi به معنی سپاه‌سزان استعاره‌ای شاعرانه است برای مردم به طور کلی به سبب آفریده شدن از جانب خدایان و شبانی-نگهبانی-شدن از جانب شاه.

۱۰- معنی لغوی: به گونه‌ی وسیعی گسترده.

می توان گفت پرستشگاهها قدمت و پیشینه‌ای برابر با تاریخ زندگی انسان‌ها دارند. شکل‌گیری این مکانهای مقدس از آنجا آغاز گردید که انسان چاره‌گر به دنبال راهی برای ایمن‌سازی خود از هراس بزرگی تاریکی، خشم طبیعت و نیروهای اسرارآمیز و ناشناخته برآمد. آنگاه نیروهای رازآمیز، سودمند و ویرانگر به پایگاه پرستش رسیدند و ستیغ کوهها، پهنه‌ی رودها و دریاچه‌ها و سواد جنگلها به صورت پرستشگاههای اولیه‌ی انسانها جلوه نمودند، و آنگاه که انسان پس از طی قرونها وارد مرحله‌ی تاریخ گردید و یکجانشینی و اقامت در محلی ثابت بر کوچ‌نشینی و جابجایی پیشی گرفت، پرستشگاهها مفهوم و شکل دیگری یافتند و به صورت بناهای ویرهای برای پرستش خدای یگانه و ایزدان درآمدند. سرزمین کهن و باستانی ایران از دیرگاه جایگاه پرستش ایزدان پاک بوده و هر گوشه‌ی آن یادآور یزدان پرستی مردم باکدلی است که به درگاه پروردگار جهان با باوری استوار، پیشانی نیاز می‌ساختند و به زبان دل، راز و نیاز می‌کردند. کوه‌سری‌افراشته‌ی بیستون (بستان) به معنای جایگاه خداوند و کوه‌سبلان به مفهوم جایگاه ویزه، بیانگر گوشه‌ای از این باورهای دیربا می‌باشند.

یکی از قدیم‌ترین پرستشگاههای برجای مانده در سرزمین ایران، معبد چغازنبیل است که مربوط به تمدن کهن دایلام می‌باشد، این معبد در دل دشت‌های فراخ خوزستان و در ۳۰ کیلومتری شهر باستانی شوش قرار دارد. سبک این بنا مشهور به زیگورات است. زیگورات به بناهایی گفته می‌شد که معمولاً دارای هفت طبقه و با کمتر بودند، در یک قسمت آن اتاقهایی مخصوص قرار دادن مجسمه‌ی خدایان و نیایش پرستندگان بود و در بالاترین طبقه کاهنان از مطالعه‌ی گردش خورشید و ستارگان، وقایع مهم را پیشگویی می‌کردند.

بر طبق مدارک و کتیبه‌های مکشوفه از چغازنبیل معبد فوق در شهر دوراونتاش توسط لاونتاش گال، پادشاه مقتدر ایلام در (۶۰ - ۱۲۵۰ قبل از میلاد) ساخته شده و به خدای و این شوشیناک، خدای حامی شهر شوش اهداء شده. معبد عظیم چغازنبیل ۵ طبقه بوده و پایه‌ی مربع آن به اضلاع ۱۰۵ متر و ارتفاعش حدود ۵۳ متر بوده که در حال حاضر ۲۵ متر آن برجای مانده، دیواره‌های این معبد از بیرون با آجر و کاشیهای به رنگ سبز و آبی و زربین فام پوشیده شده بود، در پایین‌ترین طبقه ۱۴ اتاق کشف شده که در گروه‌های سه یا چهار تایی نزدیک هم قرار گرفته‌اند، این غرفه‌ها همگی دارای قریانگاه و ضرفه‌ی نذورات بوده‌اند.

می‌توان گفت گرایش به ستایش کوههای مقدس و سربرافراشته در شکل‌گیری این بنای عظیم، نقش بسزایی داشته است، در حقیقت چغازنبیل بازسازی و تقلیدی از کوههای مرتفع فلات ایران در این ناحیه‌ی هموار و

جلگه‌ای می‌باشد.

کوه، نمادی از جایگاه مقدس بود که رابط بین زمین و آسمان محسوب می‌شد و در آنجا نیروهای آسمانی با زمین پیوند می‌یافتند. جنبه‌ی مهمی از این مفهوم کوه، طبعاً شامل ورودی است، شکافها و دزه‌های عمیق به دل کوه منتهی می‌شود و از راه این مدخلهاست که ایزدان در لحظه‌ی حیاتی تجدد ظهور می‌کنند، بنابراین در نمایش کوه به صورت زیگورات این مدخل با دیواره‌ها و سردرهای بیرونی عظیم نشان داده شده که به مفهوم دروازه‌ی جهان مینوی است. چغازنبیل در سال ۶۴۰ قبل از میلاد مورد هجوم آشوریان پال فرمانروای آشوری قرار گرفت و ویران گردید، اما هنوز قسمتهای مهمی از این معبد ۳۲۵۰ ساله در کنار رود دز همچنان برجاست. نگاره‌ی ۱

امپراتوری هخامنشی در نیمه‌ی قرن ششم قبل از میلاد به وسیله‌ی کوروش بزرگ تشکیل شد و ۲۲۰ سال بر پهنه‌ی تاریخ دوام آورد. مورخین یونان کهن که با ایران در زمان هخامنشیان آشنایی داشته‌اند می‌گویند ایرانیان در زمان هخامنشی پرستش و نیایش را در زیر آسمان و پرستشگاههای باز که در بلندی قرار داشتند انجام می‌دادند، ضرفه‌ی مسجد سلیمان و پاسارگاد یادمانهایی از معابد آن دوران می‌باشند.

به نوشته‌ی هرودوت: «... رزم ایرانیان بر این است که پرستش خداوند را بر قلعه‌ی کوههای مرتفع بجای می‌آوردند...»، و گرنفون می‌گوید: «... کوروش، شاه ایران نیز بنا بر رسم ایرانیان، ستایش خداوند و نیایش خورشید و فرشتگان را در بلندی بجای می‌آورد...» این نوشته‌ها قابل قبول است، زیرا از دوران هخامنشی پرستشگاه قابل توجهی برجای نمانده در حالیکه آنها در ساختن بناهای عظیم و کاخهای رفیع سنگی در جهان شهرت دارند.

در سال ۲۵۰ پیش از میلاد پارتیان، دولت جدیدی در سرزمین ایران به نام سلسله‌ی اشکانی تشکیل دادند که مدت ۵ قرن به حیات خود ادامه داد، این دولت به شکل فدرال اداره می‌شد و یکی از پیامدهای این شیوه‌ی حکومت، آزادی ابدان مختلف و تنوع معابد و زیارتگاهها در سراسر ایران بود، اما پس از تسلط ساسانیان، پرستشگاههایی که منافی با اندیشه و باورهای مذهبی ساسانیان بود توسط آنها تخریب و نابود شد، تا آنجا که آثار کمی از پرستشگاههای دوران اشکانی دیده می‌شود.

پرستشگاه عظیمی از دوران اشکانیان در شهر کنگاور واقع در غرب ایران نزدیک شهر باستانی همدان برجای مانده که آن را به الهه و آنایه‌ها نسبت می‌دهند. معبد کنگاور بر پشته‌ای از صخره‌ی سنگی ساخته شده که اختلاف بلندترین و پست‌ترین سطح آن ۳۰ متر می‌باشد. طول و عرض چهار دیوار اطراف معبد ۳۳۰ × ۲۰۸ متر است و قطر دیوارها ۱۸ متر می‌باشد. این دیوار قطور به مشابه‌ی ابوانی بوده که یک ردیف ستون بر لبه‌ی خارجی آن استوار است.

باغی نهاده همبر او، با چهار بخش
پر نقش و پر نگار چو «ارتنگ» مانی

به بته پرستی بر مانوی ملامت نیست
اگر چو صورت او صورتیت در «ارتنگ»
هزار یک که نهان در سرشت اوست هنر
نگار و نقش همانا که نیست در «ارتنگ»

چنانکه دیده می شود سخن از کتابی است که آن را از مانی دانسته اند، و
آن پر از نقوش زیبا و... و آن را کتابی دینی بر شمرده اند و مانویان را بت پرست
گفته اند که گویس نگارهای ارتنگ را می پرستیده اند. ولی ناصر خسرو چنین
دچار اشتباه نشده، لیکن مانی را دروغگوی می داند!

آنچه زیر روز و شب باشد، نباشد یک نهاد
راه از اینجا گم شده ست ای عاقلان بر مانوی

دروغگوی به آخر نکال و شهره شود
چنانکه سوی خردمند، شهره شد مانی

و کسانی همانند شیخ اشراق و تاریخ نگارانی همچو مسعودی، مانویان
را در شمار ملحدان، دهریان، فلاسفه و صابیان می دانند. فردوسی او را از
اهالی چین دانسته، چنانکه در شاهنامه آمده است:

ببامد یکی مرد گویا ز چین
که چون او مصور، نبیند زمین
بر آن چربد سنی، رسیده به کام

یکی بر فیش مرد، مانی به نام
به صورت نگری گفت: «ببمزم

ز دین آوران چهسان بر ترم»
ز چین نزد شاپور شد بار خواست

به ببمبیری شاه را یار خواست
سخن گفت مرد گشاده زبان

جهاندار شد زان سخن، بدگمان
سرش تیز شد، موبدان را بخواند

ز مانی فراوان سخننها برانند
کزین مرد چینی چیره زبان

قتادستم از دین او، در گمان
ز ادامه می دهد که مانی را محاکمه کردند و کشتند.

تاریخ نگاران اسلامی از اصل و نسب مانی چیزی نمی گویند، مسعودی

در مروج الذهب گوید: در ایام شاپور پسر اردشیر بابکان (مانی) روی نمود و
دین خود را که بر دو آیه بود اعلام داشت. شاپور از این مجوس، دست برداشت
و به دین مانی درآمد و به نور و ظلمت و برائت از ظلمت معتقد گردید و...

و باز مسعودی می نویسد: «مانی پسر «فد یک»، شاگرد ماردون نزد بهرام
آمد و اصول ثنویت را بر وی عرضه داشت و بهرام او و اصحاب او را بکشت و
در ایام، همین مانی نام زندگه که منسوبان بدان را زندگه خوانند معروف گشت.
ابن اثیر در الکامل فی التاریخ در شرح حال بهرام بن هرمز گوید: «بهرام،
مانی زندیق را کشت و پوست کنده جلد وی را به کاه تاباشت و به دروازه های از
دروازه های جندی شاپور که به دروازه های مانی نامیده می شود آویخت.»

صاحب روضة الصفا، بدون آنکه مأخذی غیر از مروج الذهب مسعودی
به دست دهد درباره مانی شرحی آورده به بغض می نویسد: «مانی صورتی
که در زمان شاپور از ایران گریخته و به هندوستان رفته بود، در زمان بهرام به
ایران بازگشت و بهرام او را بکشت» در بعضی از کتب آمده که چون مانی
شنیده بود که عیسی گفته است پس از او «فارقلیط» معوث خواهد شد و به
فرزندان خود بپارید تا از فارقلیط پیروی کنند، خود را فارقلیط نامید و
دعوی نبوت کرد و کتابی مانند انجیل ظاهر ساخت و گفت که این کتاب از
آسمان آمده است. گویند شاپور نخست از او پیروی کرد و بعد از او برگشت و
او ترسید و از راه کشمیر به هندوستان رفت و از آنجا متوجه ترکستان و ختا
(چین شمالی) شد. مانی صورتگری ماهر بود، چنانکه گویند با انگشت خود
دایره های به قطر پنج گز می کشید که چون با پرگار آن را می سنجیدند
کوچکترین انحرافی در آن نمی یافتند. دین او در هندوستان و ختا رواج دارد.
می گویند در اثنای سفری، به غاری رسید که چشمه ای آبی گوارا و هوایی
خوب داشت، پنهان از مردم، قوت یک ساله را به آنجا برد. و گفت به آسمان
می روم و یک سال در آسمان می مانم و بعد به میان شما باز می گردم و شما باید
در فلان موضع که نزدیک غار است منتظر من باشید. پس، از چشم مردم خایب
شد و به آن غار رفت و در آن غار صورتهای بدیع و دل انگیز طرح کرد و آن را
«ارتنگ» نام نهاد و...

طبری از مانی دو سطر بیش نیاورده: «بهرام مانی زندیق را کشت و
پوست کند و...»

و در تاریخ حبیب السیر آمده: «بر صحیفه ی ضمر مهر تنویر فضلاء،
دانش پذیرست تحریر و صفت تصویر یافته که مانی نقاش بود و در نهایت
نکته دانی و چون به گوشش رسید که عیسی علیه السلام به اصحاب خود گفته
که بعد از من فارقلیط یعنی محمد مصطفی علیه الصلوة افضلها بمیون
خواهد گشت کالتنقش فی الحجر بر لوح خاطرش ارتسام یافت که فارقلیط
اوست و در زمان...»

نخستین اعلامیه حقوق بشر

منم کوروش شاه جهان شاه بزرگ شاه نیرومند شاه یابل شاه سزین پسر مردا که شاه چهار گوش جهان پر کبوجیه شاه بزرگ شاه انشان فرزند
 کوروش شاه بزرگ شاه انشان ارتخه چین پیش شاه بزرگ شاه انشان از دودان سلطتی عابدیان که قبل بنو فرزندانی آنان اگر ارمی سپه دارند سلطنت
 آنانرا بجان دلخ استارند بجا میکند من آبراشن بیابل آمدم بسرو و شادمانی کاخ شاهی اجایگاه سزین و زوانی فرار و اوم مردوک خدای بزرگ
 مردم کشاد و دل یابل ابر آن داشت نامرا (....) من مرد زربستانش او محبت کا شتم شاه میار من بی مراحت میان شهر یابل حرکت کرد من بکس
 اجازه ندادم که سزین پسر مردا که در اوجا میرا سکنند من نیاز مند یهای یابل و مجرب پستگاههای آزاد نظر کردم در بود و خشان که شنیدیم من
 یوغ ناپند مردم یابل (....) را برداشتم خانه های ایران آنانرا آباد کردم من بی نیچی می آنان یابن بخشیدیم مردوک خدای بزرگ از گرد ارم شود
 و من کوروش شاه که اورا ستایش کردم و کبوجیه من زنده که از تخم من است به تمام پناه من بکت از زانی داشت از صمیم قلب تمام شاخ اورا
 ستودم تمام شایانی که در بارگاههای خود بر تخت نشاند در سراسر چهار گوش جهان از دیای زیرین تا دیای زیرین کسانیکه در (....) مسکن شدند
 تمام شان سزین با جگر که در خیرا مسکن داشتند مرا خراجی کران آوردند و یابل با یام بوسه زدند از (....) تا شهرهای آشور و شوش و آگاه و
 دوشن و شهرهای زمبان و مور نو در نماجا سزین کو تویم شهرهای هندس آنسوی و جدر که مدتی در ازر پستگاههای شان و شوش در ایرانی بود
 نمودم و سپیکه خدایانی را که جایگاه آنها در میان آنان بود بجای خود شان از گرد اندم و در مسند گاهی پایدار جای دادم من همه ساکنان آنها
 که در آوردم و خانه های شان را با آنان باز پس دادم چند ایان سو مردا که که بنو نید آنها را بیابل آورده و حندهای خدایان را خشتناک ساخته بودند
 بخواست مردوک خدای بزرگ بصلح و صفا بجایگاه پسندیده خود شان از گرد اندم باشد که تمام خدایانی که من در پستگاههای شان جای داده ام
 روز از مرا در پیشگاه بل بنو دعا کنند باشد که زندگانی من در ازر گردد باشد که به مردوک خدای بزرگ بگویند کوروش پادشاه که ترا گرامی
 و فرزندش کبوجیه (....)



HM 90920 & BIN II.32
 NEW BRASS
 IMPROVED WRITER OFFER READING
 BRASS

یادداشتها

- ۱- پرستشگاه اسگیل É. SAG.ÍLA = Esa (n) gila (به معنی خانه [= پرستشگاه] که سر برافراشته) پرستشگاه بزرگ و باشکوه خداوند مردوک و همسرش سرنپیتوم Sarnapitum در شهر بابل بوده است. این پرستشگاه دارای زیگوراتی هفت طبقه به نام اِنون. اَن. کی É. TEMEN. AN. KI به معنی پرستشگاه پایه‌ی آسمان و زمین بوده و طول قاعده‌ی هر ضلع در حدود نود متر و به ارتفاع تخمینی ۷۰ متر در محلوله‌ای به مساحت قریب به ۶۸۵/۰۰۰ متر مربع جای داشته.
- ۲- اور ŠEŠ. UNUG KI=URIM, UR یکی از شهرهای مهم و بسیار قدیمی جنوب سومر می باشد. این شهر مقر سلسله‌ی

۱- فی الفیغیر المروزی

سوم پادشاهان اور (۲۱۱۲ تا ۲۰۰۴ پ.م.) بود و بهترین زیگورات باقی مانده در بین النهرین در این شهر قرار دارد. این زیگورات که از آن خداوند نسا NANNA (= خداوند Sin «ماه») می باشد، توسط نخستین شاه سلسله سوم اورینام اورنمشو Ur- Nammu (۲۱۱۲ تا ۲۰۹۵ پ.م.) به گونه‌ی باشکوهی بازسازی شده و نبوتش نیز در آراستن آن کوشش بسیار نموده.

از اکتشافات مهمی که ضمن حفاری‌های این شهر به عمل آمده، پیدا شدن «آرامگاه شاهان» و آرامگاه ملکه (یا شاهزاده) شوب-اد Sub- ad (همزمان با سلسله سوم اور) می باشد. در آرامگاه شوب-اد، برخلاف روش مردم بین النهرین ندما و نزدیکانش با وی زنده به گور شده‌اند. در آرامگاه شوب-اد بقایای استخوانهای شصت و هشت زن و شش مرد از ندمای وی یافت شده است.

۳- مردوک AMAR. UTU= Marduk این خداوند که نخستین زاده‌ی خداوند آ-انکی Ea= Anki می باشد، در آغاز همانند دیگر خدایان کوچک و بزرگ شهرهای بین النهرین، خدای شهر کوچک بابل بوده؛ با قدرت یافتن حمورابی Hammurabi (۱۷۹۲ تا ۱۷۵۰ پ.م.) و بسط قدرت حکومت سامی نژاد بابل، قدرت خداوند مردوک نیز رو به افزایش نهاد. پیکره‌ی خداوند مردوک با شکست سلسله‌ی کاسی‌ها (حدود ۱۵۰۰ پ.م. تا ۱۱۵۷ پ.م.) از ایلام به شوش برده شده و پس از آنکه از شوش توسط نبوکدورزی-اوصور Nabū-Kudurzi- usur (۱۱۲۴ تا ۱۱۰۳ پ.م.) به بابل باز آورده شد، خداوند مردوک قدرت و نفوذی بی پایان یافت تا به جایی که غاصب مقام انلیل EN. LIL نیرومندترین خدای سومر در «داستان آفرینش» بین النهرین شد.

چون بین النهرین با دین یهود و مسئله‌ی یک خدایی روبرو شد، در مقام مقابله، خداوند مردوک را به تدریج به صورت تنها خدای بین النهرین درآورد.

پیکره‌ی خداوند مردوک به دستور خشایارشا پس از فرونشاندن شورش بابل (۴۸۲ پ.م.) نابود شد.

۴- اتلیل BN. LIL «خداوند هوا»^۳؛ خداوند شهر «مقدس نیپور Nippur»^۴؛ نیرومندترین و والاترین خدای سومر بوده، آنگونه که پادشاهان شهرهای سومر از بهر آن که فرمانروایی خویش را مسجل کنند، می بایست به پایبوس او به پرستشگاه وی اکور E- kur^۵ در شهر مقدس نیپور بروند و تا آن زمان که سومریان در بین النهرین قدرت سیاسی داشتند، به سبب احترام، شهر نیپور هیچگاه دارای فرمانروایی نبود. چون سامیان به قدرت رسیدند، نیپور ویژگی گذشته‌ی خویش را از دست می دهد و قدرت اتلیل توسط خدایان شهرهای نیرومند بابل و آشور غصب می گردد.

اعطای مقام entlilūtu به معنی اتلیل بودن و با اتلیل خدایان Enlil ili به مردوک، نشانه‌ای از سروری و ولایی اتلیل و هم غصب مقام و منزلت اتلیل از سوی مردوک می باشد.

۵- نبوتشid NA. NÍ. TUG= Nabū- na'id (۵۵۶ تا ۵۳۹ پ.م.): آخرین پادشاه سلسله‌ی کلدانیها (۶۲۵ تا ۵۳۹ پ.م.) بوده. خانواده‌ی نبوتشid از شهر حران بودند و از این رو خداوند سین Sin «ماه» را که خداوند آن شهر بود، پرستش می کردند. نبوتشid خود نیز به پرستشگاههای خداوند سین در تمامی بابل توجهی ویژه داشت و به جهت این دلچسپی، پرستشگاه خداوند سین را در شهر حران که اخول خول É. HUL. HUL نام داشت- این پرستشگاه در جنگی که میان هوشتره پادشاه بزرگ ماد با آشوریان در گرفت، توسط سپاهیان ماد ویران شده بود- از نو بساخت.

۱- خداوند دانش و آهای شیرین.

۲- در گویش مدلی همزمان با کوروش بزرگ «انلیل» تلفظ می شده است.

۳- نقره‌روزی.

۴- به معنی پرستشگاه (همانند) کوه.

۵- به معنی خداوند نیو (پادشاه) را سر بلند کرده.

شاید توجه بیش از اندازه‌ی نبوتنید به خداوند سین و پرستشگاههای وی، و نیز برگزار نکردن مراسم سال نو akitu در بابل تا به انجام رسیدن بازسازی پرستشگاه اخول خول در حران و به سبب سفرهای وی به غرب و حجاز اینها همه مردم بابل را دلازده کرده بود و اینان آماده‌ی پذیرفتن شاهی دیگر شده بودند تا او یار دیگر پرستش خداوند مردوک را رواج دهد. این تاخرسنندی همراه با کشورگشایی اقوام ایرانی که از زمان هوشنگ بزرگ آغاز شده بود و همچنین همدردی نبوتنید با کوروس پادشاه لیدی زمینه‌ی مساعدی برای کوروش بزرگ برای فتح بابل به وجود آورده بود. با شکست نبوتنید از کوروش، بین‌النهرین استقلال خود را تا پایان جنگ جهانی اول از دست می‌دهد.

از ویژگیهای شخصی نبوتنید دلبستگی بسیار وی به کاوشهای باستانشناسی و گردآوری و شناسایی اشیاء باستانی و به وجود آوردن موزه‌های شخصی بوده است.

۶- بابل: نام شهر بابل در استوانه‌ی کوروش به سه گونه‌ی زیر نوشته شده است:

۱- KÁ. DINGIR (به گونه‌های KÁ. DINGIR, MEŠ KI, KÁ. DINGIR, RA KI)

۲- ʾŠU. AN. NAKI و ۳- TIN. TIR KI

KÁ. DINGIR نخستین و کهن‌ترین نام بابل است که بیشتر آشورشناسان، بابل Bāb- ilim (اکدی) را ترجمه‌ی همین کلمه‌ی

KÁ. DINGIR. RA (سومری) می‌دانند.

KÁ. DINGIR نیز علاوه بر نام شهر، نام یکی از مناطق شهر بابل نیز بوده است. دو نام دیگر نام دو منطقه‌ی شهر بابل بوده که بر

خود شهر نیز اطلاق می‌شده است.

وسعت بابل بدون در نظر گرفتن حد فاصل دیوار اصلی شهر و دیوار ساخته شده توسط نبوکدورزی اوصوز دوم (۶۰۴ تا ۵۶۲ پ.م.) در حدود ۲/۳۲۸/۱۸۸ متر مربع بوده و جمعیت آن به یکصد هزار نفر تخمین زده شده است. با امکان نگهداری نیم میلیون نفر در مواقع ضروری.

از ویژگیهای بابل، داشتن ۱۱۷۹ پرستشگاه کوچک و بزرگ بوده.

۷- سومر KI. EN. GI= Sumer و اکد URI KI= Akkdi در دو قسمت جنوبی و شمالی بین‌النهرین^{۱۰} است. این تقسیم‌بندی

از زمان سلسله‌ی سارگون اکدی Šarru (u)- kin (۲۳۳۴ تا ۲۱۵۴ پ.م.) به بعد مرسوم شده. سومر - گاهواره‌ی تمدن - گرچه با روی کار آمدن سامیان در بین‌النهرین (آغاز هزاره‌ی دوم پس از برافتادن سلسله‌ی سوم اور) نفوذ سیاسی خود را از دست می‌دهد و سومریان به تدریج در میان اقوام سامی نژاد حل گشته و زبان آنان زبان «مدرسه‌ای» می‌شود، اما هیچگاه از نفوذ معنوی، علمی، ادبی و دینی سومریان چه در بین‌النهرین و چه در فراسوی مرزهای بین‌النهرین کاسته نمی‌شود.

۸- اکتیو akitu (مراسم سال نو): هر سال در آغاز بهار در شهرهای بین‌النهرین مراسم سال نو به مدت یازده روز برگزار می‌شده

است که در اصل «مراسم باروری» همراه با «ازدواج مقدس» بوده که در طی آن پادشاه شهر در آغاز و بعدها پادشاه کشور، به نیابت از سوی خداوند با همسر آلهه با کاهنه‌ای به نیابت از سوی همسر خداوند (آلهه) نزدیکی می‌کرده است.

۷- به معنی: خروازی خدا.

۸- به معنی: اوست، آسمان.

۹- به معنی: باغ زندگی.

۱۰- منظور از بین‌النهرین در این مقاله، سرزمین جنوبی عراق امروزی است، جایی در میان دو رود دجله و فرات، از محلی که

زدیکی در رود به حدائق رسید و سپس از همدیگر دور می‌گردند و آنگاه هم پیوسته، تشکیل شط‌العرب را می‌دهند.

در بابل مراسم سال نو از روز اول ماه نیشان (Nisānu) (اسفند - فروردین) آغاز می شده است. این مراسم به دو قسمت تقسیم می شده.
۱- هشت روز نخست که گمان بر این بوده که خداوند مردوک در کوههای جهان زبیرین به اسارت نگهداشته شده است.

۲- آزاد شدن خداوند مردوک و ازدواج مقدس.

از هشت روز نخست، چهار روز اول پرستشگاه اسگیل را آماده می کردند. در پایان روز چهارم گروهی از کاهنان چکامه‌ی افسانه‌ی آفرینش *ēnūma elīš*^{۱۱} را می خواندند.

روز پنجم همراه با ضرب و سرود و دود کردن بوی‌های خوش پرستشگاه را تطهیر می کردند و سرانجام قوچی را سر می بردند. آنگاه خون او را به دیوار پرستشگاه می پاشیدند و سر و بدن او را به نشانه‌ی دور کردن تمامی گناهان سال به رود می انداختند.

در روز چهارم نیشان شاه می بایست به برسپ (Barsippa)، شانزده کیلومتری جنوب بابل برود و پیکره‌ی خداوند نیو (Nabu) فرزند خداوند مردوک را از راه رود فرات به بابل بیاورد تا که وی پدر خویش را از جهان زبیرین رهایی بخشد.^{۱۲}

روز پنجم هنگامی که شاه با پیکره‌ی خداوند نیو وارد پرستشگاه اسگیل می شود، می بایست عصای سلطنتی و حلقه و شمشیر (سلطنتی) خود را به یکی از کاهنان بسپارد تا کاهن آنها را در زیر پای پیکره‌ی خداوند مردوک قرار بدهد. ادامه‌ی آیین بدینسان است که همان کاهن می بایست تپانچه‌ای بر روی پادشاه بزند و گوش وی را گرفته به سوی پیکره‌ی خداوند مردوک ببرد. پس آنگاه شاه می بایست به زانو درآمده بگوید که در سالی که گذشت وی مرتکب معصیتی نگشته و خدایی مردوک را هیچگاه از یاد نبرده است. آنگاه کاهن وی را با این سخنان تسلی می دهد که خداوند به سخنانش گوش فرامی دهد و او را برای همیشه آمرزیده است و پادشاهی وی را برتر خواهد داشت. پس آنگاه عصای پادشاهی، حلقه و شمشیر بدر باز پس داده می شود و بار دیگر همان کاهن تپانچه‌ای بر روی شاه می زند. اگر اشک از گونه‌ی شاه روان گشت، این بدان معنی است که خداوند او را باور است و چنانچه اشکی پدید نیامد، دشمن بر او چیره خواهد گشت.

روز هفتم پیکره‌ی خدایان شهرهای سبپر (Sippar) و کوت (Kuta) کیش (Kis) و نیپور (Nippur) و اوروک (Uruk) و دیگر شهرهای بین النهرین به تدریج وارد بابل می شدند و در همین زمان شاه سرگرم انجام کارهای گوناگون از بهر بازگرداندن خداوند مردوک از جهان زبیرین بود.

روز هشتم نیشان، پیکره‌ی خداوند مردوک بار دیگر برپای داشته می شد و شاه به بارگاه مردوک بار یافته دست وی را به نشانه‌ی شرکت شاه در مراسم سال نو می گرفت، پس آنگاه تمام خدایان حاضر به پیشگاه خداوند مردوک معرفی می شدند. پس از نخستین جلسه‌ی خدایان بار دیگر چکامه‌ی سروری مردوک آنگونه که در افسانه‌ی آفرینش آمده، خوانده می شد. پس از انجام این مراسم همگی خدایان - مرد و زن - در حالی که مردوک سوار بر گردونه‌ای مزین به زور و گورها، آنان را رهبری می کرد، از پرستشگاه خارج می شدند و از راه «خیابان مراسم رژه»^{۱۳} راهی دروازه‌ی ایشتار (Istar) می شدند. در طول راه که آگنده از بویهای خوش و پیراز سرود و چکامه بود، مردم به زانو درآمده خدایان را ستایش می کردند. پس از گذشتن از دروازه‌ی ایشتار و سفری کوتاه از راه فرات به بیت اکیتو (bit akitu) (سرای مراسم

۱۱- سرود افسانه‌ی آفرینش، که به *ēnūma elīš* به معنی «آنگاه که بالا» سر آغاز افسانه معروف است، شرح نبرد دپیروزی خداوند مردوک در حقیقت خداوند انلیل - بر تیامت (Tiamat) (آغازین دریای آب شور، نخستین مادر خدایان) و بر نیروها و موجودات اهریمنی تیامت است. پس از پیروزی، مردوک کائنات و سرانجام انسان را از برای ستایش خدایان بیافرید.

۱۲- این مراسم احتمالاً نمایانگر آن است که خداوند نیو به تدریج بر مردوک برتری می یابد و در راه نصب کردن مقام پسر خویش

است.

۱۳- نامی است که حفاران آلمانی به خیابانی که از پرستشگاه به دروازه‌ی ایشتار (Istar) منتهی می شود، داده‌اند.

اکینو). که در میان باغی بزرگ جای داشته. فرود می آمدند^{۱۴}. به طور دقیق از مراسمی که در بیت اکتیو انجام می گرفته، آگاهی درستی در دست نیست، بی گمان پیروزی مردوک بر نیروهای اهریمنی جشن گرفته می شده است. گروهی از آشورشناسان برآنند که مراسم بازواج مقدس نیز در این مکان انجام می گرفته در حالی که گروهی دیگر برآنند که این «بازواج» در پرستشگاه اسگیل رخ می داده است. خدایان سه روز در بیت اکتیو بسر برده و در روز یازدهم ماه نپسان بار دیگر به بابل باز می گشتند و در جلسه ای که برپای می داشتند، سرنوشت کشور را مقرر می فرمودند.

روز دوازدهم یا بازگشت خدایان به شهرهای خویش و پادشاه به قصر، مراسم سال نو به انجام می رسید.

۹- انسان Anšan/ Anzan که در نواحی دشت بیضا و مرودشت جای داشته، ویرانه های مرکز آن، انسان، در ده ملیان در نزدیکی های بیضا یافت شده است. شهر انسان یکی از شهرهای کهن ایران می باشد که برای نخستین بار در یکی از لوحه های سارگون اکدی (۲۳۳۴ تا ۲۲۷۹ پ. م.) از آن یاد شده و از آن زمان به بعد همواره نام این شهر در تاریخ آمده است. شاید علت آن که کوروش، خود و نیاکان خویش را به نام شاهان انسان می خواند به سبب پُر آوازه بودن نام انسان و عدم آشنایی مردم بین النهرین با نام پارس باشد.

۱۰- گوتیان G/ Quti اقوامی بودند که در شهر همدان و اطراف آن زندگی می کردند. نخستین برخورد گوتیان با مردم بین النهرین در زمان یکی از پادشاهان شهر ادب Adab، سلسله ای پیش از سلسله ی سارگون اکدی^{۱۵} بوده است. اوج قدرت گوتیان در پایان سلسله ای بوده که پس از سلسله ی سارگون اکدی در شهر اوروک فرمانروایی کرده اند، این دوره از دیدگاه مردم بین النهرین، دوره ای پر از هرج و مرج بوده است.

در زمان آشوریان، باقی مانده ی گوتیان همواره با آشوریان سرگرم کارزار بودند زیرا تنها با لشکرکشی های پی در پی، آشوریان قادر به آرام نگه داشتن آنان می شدند.

پس از برافتادن آشوریان و الحاق سرزمین آشور به ماد، این نام برای ایالت آشور به کار برده شده است.

۱۱- نیو Nā= Nabû: فرزند خداوند مردوک، خداوند دانش^{۱۶} و نویسندگی، تجارت و نیز حامی اخترشماران است. پرستشگاه اصلی خداوند نیو در شهر برسیپ- نزدیکی بابل- جای داشته و او در نیوا دارای پرستشگاهی نیز بوده است.

۱۲- آشور Aššur شهر آشور در شمال شرقی عراق و در غرب رود فرات جای داشته و قدیمترین و نخستین پایتخت کشور آشور تا زمان آشور ناصر پال دوم (۸۸۲ تا ۸۵۹ پ. م.) بوده، پس از آن پایتخت به کلخو Kalhu (نمرود امروزی، ۲۵ کیلومتری جنوب موصل) انتقال داده شده است.

پرستشگاه خداوند آشور، امروزه به گونه ی برجی با ارتفاع بیش از شصت متر باقی مانده است.

۱۳- شوش: نام شهر باستانی شوش است که سابقاً ŠUH. URUKI خوانده می شده، آقای پروفسور برگر آن را MÜS. ERIN به معنی «باغ سدر» خوانده اند که با بودن درختان بسیار کنار (= سدر) در این مناطق، گونه ای درست تر از صورت پیشین می باشد.

۱۴- آگاده Agade: پایتخت سلسله ی خاندان سارگون اکدی بوده که در شمال بین النهرین جای داشته است. شهر آگاده تنها شهری است از شهرهای مهم و باستانی بین النهرین که تا کنون مکان آن یافت نشده است. برخی از آشورشناسان برآنند که آگاده در قسمتی از شهر بابل قرار داشته که امروز به جهت تغییر بستر رود فرات، در زیر بستر رود قرار گرفته است.

۱۴- مکان دقیق bit akitu هنوز شناخته نشده است.

۱۵- تاریخ دقیق پادشاهان شهر ادب هنوز مشخص نشده است.

۱۶- خداوند بالائی Ea= Enki در حقیقت خداوند دانش است و در این زمان احتمالاً خداوند بر غاصب صفت و برمی

خداوند انکی شده

۱۵- اشنونا EŠ. NU. NAK = Ešnunna: سرزمین اشنونا در شمال شرقی بغداد و در کناره‌ی رود پاله جای داشته است. اشنونا در زمان حمورابی و شمش‌ی ادو Šamši- Addu پادشاه آشور (۱۸۱۳ تا ۱۷۸۱ پ.م.) قدرت بسیار یافت تا به جایی که شمش‌ی ادو که خود یکی از پادشاهان توانا و نیرومند آشور شناخته شده، در نامه‌ای به یکی از فرزندانش می‌نویسد که تمام کارهایی که وی انجام می‌دهد از بهر رضای پادشاه اشنونا است. پس از مرگ شمش‌ی ادو و گسیختن پیوند دوستی بابل و آشور، حمورابی سرزمین اشنونا را که پادشاه آن یکی از نیرومندترین دشمنان وی بوده، به تصرف خویش درمی‌آورد و پایتخت آن، اشنونا^{۱۷} را آن‌چنان به ویرانی می‌کشاند که هرگز در طول تاریخ سر بلند نمی‌کند.

۱۶- زمین Zamban: نام شهری است^{۱۸}

۱۷- مده نورتو Mē- turnu: اگر این شهر، شهری باشد که شمش‌ی ادو Šamši- Adad در لشکرکشی‌های سال ۸۲۱ پ.م. به نام Mē- turnat یاد کرده، می‌بایست در شرق کره ابیخ Ebih (کبیر کوه لرستان؟) جای داشته باشد.

۱۸- دیر BĀD. AN. KI = Dēr^{۱۹}: شهر دیر در فاصله‌ی تقریبی صد و چهل کیلومتری شرق بغداد جای داشته و از این جهت که بر سر راه بین‌النهرین به توش بوده، دارای اهمیت سوق‌الجیشی بسیار مهمی بوده‌انگونه که بیشتر لشکرکشی‌های بین‌النهرین به ایلام و بالعکس از این راه انجام می‌گرفته است.

۱۹- ایمگور انلیل Imgur- Enlil^{۲۰}: باروی داخلی شهر بابل که آغاز بنای آن از سومو ابوم Sumu- abum (۱۸۹۴ تا ۱۸۸۱ پ.م.) سر سلسله‌ی خاندان حمورابی است.

این بارو که از خشت خام به پهنائی ۶/۵۰ متر و برجهای متعددی که در فاصله‌ی بین ۱۷/۳۰ تا ۱۹ متری بکدیگر جای داشته بر پیرامون شهر به گونه‌ی یک مستطیل کشیده شده بوده است. ارتفاع این برجها بین ۸ تا ۱۰/۴۰ متر بوده.

علاوه بر این بارو، شهر بابل دارای دو باروی دیگر بوده است: یکی از آنها به نام نیمیدانلیل Nimid- Enlil و باروی دیگر که نیوکدوری اوصور دوم (۶۰۴ تا ۵۶۲ پ.م.) در شرق بابل ساخته و نیز دیواری که در برابر دروازه‌ی بیشتر قرار داشته.

باروی شهر بابل دارای هشت دروازه بوده هر کدام از آنها به نام‌های نامیده می‌شده است.

۲۰- آشوریانی پال AN. ŠĀR. DŪ. IBILA = Aššur- bāni- apli^{۲۱}: یکی از بزرگترین و نیرومندترین شاهان آشور و هم‌اخرین پادشاه بزرگ آشوری است که از سال ۶۶۸ تا ۶۲۷ پ.م. بر آشور و از سال ۶۴۸ تا ۶۲۷ پ.م. بر بابل حکومت می‌کرده است. وی با جنگهای متعددی توانست آشور را به اوج قدرت سیاسی خود برساند و در ضمن این لشکرکشی‌ها سلسله‌ی پادشاهان ایلام را منقرض کرد و بنا به گفته‌ی خود او ایلام را مسکن ماران و کزدهمان کرده است.

آشوریانی پال به سبب آشنایی با فرهنگ و دانش بین‌النهرین، کتابخانه‌ی بزرگ و مجهزی در شهر نینوا پدید آورد و نه تنها دستور نسخه‌برداری از آثار گذشتگان را داد بلکه فرمان داد تا نسخه‌های قدیمی الواح موجود در بین‌النهرین و آشور نیز گردآوری شود.

با مرگ آشوریانی پال، امپراتوری آشور به سرعت رو به زوال رفت و چهارده سال پس از مرگ وی آشور از هوششتره بزرگ به سختی شکست خورده، پاره‌های از ماد گردید. (سال ۶۱۲ پ.م.)

۱۷- نقلی است امروزی.

۱۸- برای مکان این شهر و شهر مده نورتو Mē- turnu که برای من ناشناخته است، توسط یکی از استادان آشورشناسی آلمان

پیشنهادی شده که این مقاله توسط آقای پروفسور برگر برای اینجانب فرستاده شد، اما هیچگونه دست‌آوردی نداشت.

۱۹- بنبر امروزی. ۲۰- به معنی: هم‌کشیشی خاندان انلیل. ۲۱- خداوندا، آشور انلیل‌های پسر (= جانشین) است.

Related articles:

[The First Charter Of Human Rights](#)

[Human Rights Timeline](#)

[Universal Declaration of Human Rights](#)

[The First Declaration of Human Rights](#)

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>

